



علیرضا خواه

# واشنگتن و گيجی دیپلماتیک

بررسی چالش‌های راهبردی  
آمریکا در خاور میانه

«جان کری» وزیر امور خارجه آمریکا در اجلاس جهانی اقتصاد داووس عقب نشینی آمریکا از دخالت در تحولات جهانی به ویژه خاور میانه را رد

کرده و ضمن انتقاد از بیان این موضوع، آن را افسانه خواند. وی اذعان داشت از این که برخی اوقات می شنود که ایالات متحده جهان را رها کرده بهت زده می شود و این امر که آمریکا در حال دست کشیدن و یا عقب نشینی از جهان است بیشتر شبیه یک افسانه است. با این حال ظاهراً این تنها جان کری است که بی

تحرکی دیپلماتیک آمریکا را منکر می شود. تحلیل گران معتقدند که تحركات و دیپلماسی نوین ایالات متحده در مناطق ژئوپولیتیک و حساس منطقه ای و جهانی بیان گر کاهش میل مقامات آمریکایی برای هزینه کردن برای بازیگری در نقش رهبری جهان است. این در حالی است که در زمان رئیس جمهور پیشین آمریکا استراتژیست های این کشور به دنبال روای «قرن جدید آمریکایی» بودند. رویایی که قرار بود نظم نوین جهانی وعده داده شده توسط جورج بوش پدر را در حکومت جورج بوش پسر عینیت بخشد. این روزها سیاست مداران کاخ سفید علی رغم لفاظی های زیاد ظاهراً بر نامه ای مشخص برای سیاست خارجی خود ندارند. تدوین بر نامه های نادرست و تجویز نسخه های اشتباه در مناطقی همچون خاور میانه که دارای ذخایر بالای انرژی بوده و اهمیت تاثیر گذاری بالای جهانی در تحولات سیاسی و به تبع آن اقتصادی را داراست، نمونه ای از این سردرگمی است.

«گيجی» کاخ سفید و باراک اوباما، رئیس جمهوری آمریکا در مواجهه با وضعیت جهان عرب و جهان اسلام به طور کلی و وضعیت سوریه به طور خاص سوالات بسیاری را پیش روی تحلیل گران سیاسی در منطقه قرار داده است. هنوز بسیاری نمی دانند که مواضع حقیقی آمریکا چیست و دقیقاً چه هدف یا اهدافی را دنبال می کند. برژینسکی مشاور سابق امنیت ملی آمریکا اخیراً در مصاحبه ای با دویچه وله صراحتاً عنوان داشته است که کاخ سفید فاقد استراتژی مشخص در منطقه است. این که آمریکا یک روز از مبارک حمایت کرده و وی را شریک استراتژیک خود می داند و روز دیگر انقلاب مردمی مصر و سرنگونی مبارک را راهی به سوی آزادی می خواند و دیگر روز کودتای نظامی علیه دولت منتخب را تمرین دموکراسی

می نامد، بیانگر انفعالی عمل کردن دستگاه دیپلماسی این کشور است. بن کاسپیت مقاله نویس المانیتور در رابطه با سیاست های واشنگتن در قبال تحولات مصر می نویسد: «در هر صورت آن احساسات پیروز مندا نه چند ماه پیش با این باور که اخوان المسلمین در صدد به تصرف در آوردن خاور میانه است، حالا دیگر از میان رفته است. اخوان المسلمین در موضع دفاعی قرار گرفته و برای بقای خود تلاش می کند. چیزی که در این میان حیرت انگیز است شرط بندی آمریکایی ها روی اخوان المسلمین است که بسیار ناپخته، ساده لوحانه و بی اساس بود و نادرستی آن اثبات شد. حالا آمریکایی ها حال و روز یک احمق دهاتی را دارند. با به زندان رفتن مرسى آن ها در حالی که دندان به هم می سایند مجبورند از ژنرال عبدالفتاح السیسی حمایت کنند که همه آرزویش این است که خلف و جانشین جمال عبدالناصر باشد».

کار به جایی رسیده که همپیمانان منطقه ای آمریکا هم دچار سردرگمی شده اند، ایشان تلاش دارند دریابند که واقعا ماهیت سیاست های آمریکا چیست، چه مسائلی باعث تغییر ناگهانی و مطالعه نشده مواضع آمریکایی می شود و چرا آمریکا نمی تواند سیاستی روشن در قبال منطقه اتخاذ کند و صادقانه تمایلی برای حل مشکلات آن از جمله جنگ های جاری در برخی کشورهای منطقه از خود نشان نمی دهد. مسئله ای که سبب شده تا بسیاری از اعراب نیز نتوانند مواضعی هم سنگ با آمریکا و در بسیاری از موارد حتی مواضعی در تضاد با مواضع آمریکا اتخاذ کنند. واقعیت این است که تغییر ثقل استراتژیک از خاور میانه به خاور دور و کوچک شدن بازوی نظامی ایالات متحده در کنار گفتمان لیبرال دولت اوباما، آمریکارادر شرایط گذار از سلطه هژمونیک بوروکراسی محافظه کارانه در پنتاگون و وزارت خارجه قرار داده است.

سوزان رایسی مسئول تدوین رویکرد جدید

نیویورک تایمز در تحلیلی به قلم مارک لندلر، به روندی پرداخته است که در نتیجه آن ایالات متحده تصمیم به تغییر نوع بازی خود در منطقه خاور میانه گرفته است و قصد دارد در آینده به مناطق دیگر جهان توجه بیشتری نشان دهد. به نوشته این روزنامه، از ماه ژوئیه تا اوت امسال، هر صبح شنبه،